

حوادث۱۹ تصادف

تلنگر

مامورفداکار هنگام نجات مرد آتش افروز، سوخت



مامور فداکار برای نجات جان مردی که خودسوزی کرده بود، دچار سوختگی شدید شد و در بیمارستان بستری است.

به گزارش خبرنگارجنایی جام جم، ساعت ۱۱ صبح دوم شهریورامسال یکی از ماموران کلانتری قلهک با مصطفی واحدی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران تماس گرفت و خریداد مرد ۵۱ ساله بر اثر سوختگی در بیمارستان مطهری فوت کرده و مامور کلانتری ستوان دوم پرویزکرم‌پور هم که برای نجات آن مرد اقدام کرده‌بوده بر اثر سوختگی ۶۰ درصدی بستری است. در تحقیقات

مقدماتی مشخص شد، مامور کلانتری همراه نماینده داستان و دادوز برای اجرای حکم تخلیه به مقابل خانه‌ای در محله پخیال رفته‌بودند. مرد مستاجر ابتدا می‌گوید می‌رود، بعد که نماینده قضایی شروع به نوشتن صورتجلسه می‌کند، او وارد آشپزخانه شده بطری تینر را برداشته و روی خود می‌پاشد و کبریت می‌زند. همان موقع مامور کلانتری کبریت را خاموش کرده

ووی را تا راهرو می‌برد. بعداز آن مرد مستاجر مدعی می‌شود بدنش می‌سوزد و درخواست آب می‌کند. مامور جوان برایش یک پارچ آب می‌آورد که مرد مستاجر فنکد را می‌زند و خود را می‌سوزاند. آن ماموروی را بغل می‌کند تا او را از خانه بیرون ببرد و جانش را نجات دهنده که ناگهان لباس‌های خودش هم آغشته به تینر و شعله‌آتش می‌شود.

این در حالی بوده‌که پسر متوفی نیز به پلیس گفت پدرش خودش را به آتش کشیده و مامور جوان برای نجات او اقدام کرده که سوخته‌است.

همسر مامور فداکار دیروز به جام جم گفت: شوهرم شفته‌کار پلیسی بود و سال ۸۳ استخدام شد و دو سال بعد هم ما ازدواج کردیم. پسر ۱۰ ساله و دختری چهار ساله حاصل این ازدواج است. خانه ما اطراف تهران است. روز شنبه شوهرم با محل کارش تماس گرفت و وقتی فهمید همکارانش پر مشغله‌اند و نیاز به اوست، به محل کارش رفت. او برای نجات جان مردی خودش دچار سوختگی شد و در بیمارستان بستری است. همسرم سعی می‌کرد همیشه مشکلات را با صحبت حل کند. چند روز قبل هم مورد مشایبهی پیش‌آمد که بعد از صحبت با صاحبخانه، برای مستاجر مهلت گرفت.

مرگ تلخ کیارش با برق



پسر خرد سال هنگام بازی در خیابان باسیم راه‌شده در کنار تیرچراغ برق برخورد کرد و بر اثر برق‌گرفتگی جان باخت.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، ساعت ۲۰ دوم شهریور امسال پسر چهارساله با برادر بزرگ‌ترش از خانه‌شان در محله خلیج فارس تهران بیرون آمدند و با پسران همسایه در حال بازی بودند. ناگهان صدای فریاد او سکوت محله را شکست و اعضای خانواده‌اش و همسایه‌ها سراسیمه به خیابان آمدند. آنها دیدند پسر خردسال دچار برق‌گرفتگی شده و کنار تیر چراغ برق افتاده است. پسر بچه به بیمارستان منتقل شد، اما ساعت ۵ و ۹ دقیقه صبح دوشنبه در بیمارستان فوت کرد.

پدر پسر فوت‌شده نیز گفت: دو پسر دارم که کیارش چهارساله و دیگری کوچک‌تر از او بود. در کنار تیرچراغ برق، سیمی قرار داشت که به تیر برق وصل شده بود. از تیر برق که در نزدیکی خانه‌مان بود کابل برق کشی برای نورافکن‌های مراسم عزاداری انجام داده بودند. دوستانش همان حوالی نشسته بودند که پسرم نزدشان رفت و دستش را به میله آهنی گرفت. کابل برقی که از تیر برق کشیده شده بود اتصالی داشت و باعث شد پسرم دچار برق‌گرفتگی شود. او را سوار موتور کرده‌و به بیمارستان بردیم، اما فوت شد. دیروز جسدش را برای خاکسپاری تحویل گرفتیم. از مقصران این حادثه مگر بار شکایت دارم.

باشکایت این خانواده، پرونده در شعبه یازدهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل و قرارشد کارشناس برق، محل را بازدید و درباره مقصران احتمالی حادثه اظهار نظر کنند.

تصادف دانگ فانگ ۵ کشته برجای گذاشت



تصادف سه خودرو در تونل، پنج کشته و دو مصدوم برجای گذاشت. به گزارش جام جم، ساعت ۱۱ و ۳۵ دقیقه دوشنبه تریلی دانگ فانگ و پراید و رانا درکیلومتر ۳۰ جاده کوثر- سرجم (داخل تونل ۳) با هم تصادف کردند. در این تصادف چهار نفر در محل حادثه فوت شدند. سه مصدوم نیز از سوی امدادگران از داخل خودروهای تصادفی به بیرون انتقال یافتندکه یکی از آنها در راه بیمارستان فوت شد و تعداد کشته‌شدگان به پنج نفر رسید و دو مصدوم هم در بیمارستان بستری شدند.



درست و حسابی نمی‌دهند، با آنها دعوا کردیم و گفتیم چه بلایی سرا او آورده‌اید؟ شما هشت نفر از ما را کشته‌اید، شریف کجاست، وقتی دیدند کوتاه نمی‌آییم، گفتند او آزاد شده و به ایران برگشته‌است. من حرفش را باور نکردم وگفتم شاید فوت کرده یا او را کشته‌اند تا این‌که مدتی بعد، پسر خاله‌ام به گوشی تلفن سرپرست دزدان دریایی پیام فرستاد. چون به زبان فارسی بود و نتوانسته بود پیام را بخواند، به من نشان داد و گفت که بخوان. پسر خاله‌ام نوشته بود که شریف به ایران برگشته‌است، وقتی متوجه شدم صحیح و سلامت نزد خانواده‌اش است، خوشحال شدم و امیدوار شدم که روزی هم ما سه نفر به ایران برمی‌گردیم.

با دزدان دریایی هم درگیر می‌شوید؟

یک بار یکی از دزدان به همسرم توهین کرد که به‌شدت عصبانی شدم و تصمیم گرفتم با چاقویی که آنجا افتاده‌بود، او را بزنم. کاردار که دید، رویم اسلحه کشید. از اسلحه‌اش نترسیدم و گفتم می‌خواهی بزنی، بزنی؛ از تو و اسلحه‌ات نمی‌ترسم اما حق نداری به ناموسم توهین کنی- ناموس برای ایرانی مهم است و برای آن جان می‌دهد. خواهرزاده‌ام جلویم را گرفت که او را بزنم. ایرانی‌ها در جنگ هشت ساله تحمیلی از جان‌شان گذشتند، حالا هم برای ناموس‌شان در هر جای دنیا که باشند، جان می‌دهند. پای ناموس وسط بیاید، آدم بی اختیار دل و جرات پیدا می‌کند و من هم چنین شرایطی داشتم.

چطور متوجه شدید به همسران توهین

گفت وگو با ۳ صیاد که به تازگی از دام دزدان دریایی سومالی رها شده‌اند

روایتی هولناک از جهنم دزدان دریایی

✎ بالاخره با آزادی آخرین صیادهای ایرانی که شش سال پیش به اسارت دزدان دریایی سومالی درآمده بودند، پرونده تراژدی طولانی و نفسگیر لنج سرچ، در حالی که دزدان، هشت نفر از ۲۱ گروگان خود را در سومالی به قتل رسانده بودند، برای همیشه بسته شد.
دوروز پیش عبدا... نوهانی، ابراهیم بلوچ نیا و دایی اش جمال الدین دهواری که غزل خدا حافظی را خوانده بودند، با کمک وزارت اطلاعات و وزارت امور خارجه از چنگ دزدان دریایی آزاد شدند و قدم به خاک وطن گذاشتند. دیروز در کنار گوغایی برپا بود. همه جا حرف از بازگشت عبدا... و ابراهیم و جمال الدین بود. برگشتن دوباره آنها به قول خیلی‌ها، کم از معجزه نبود. مردم برای آنها سنگ تمام گذاشتند، کوچه‌ها را آتین بستند، اسپند دود کردند و حلقه‌های گل را آماده کردند تا آن را به گردن اسرای تازه آزاد شده بپندازند. از میان آن ترس و وحشت کرونایی و ماسک‌هایی که خیلی‌ها به صورت‌شان زده بودند، قشنگ می‌شد طرح لیخندی شیرین را در چشم‌های استقبال کنندگان و حتی مردمی که برای تماشا آمده بودند، دید. به خانه‌هایشان که رسیدند، همان بود که پشت سر هم برایشان می‌آمد تا آزادی‌شان را شادباش بگوید. غلغله‌ای بود که آن سرش ناپیدا، محمد شریف نپاهنده هم به استقبال‌شان رفته بود؛ همان صیادی که دزدان دریایی سال گذشته او را آزاد کردند. نپاهنده به جام جم می‌گوید: واقعا از آزاد شدن آنها خوشحالم. باورم نمی‌شود دزدان راضی به آزاد کردن آنها شده باشند، خدا را شکر می‌کنم که این اتفاق خوب افتاد. وقتی آنها را دیدم، اشک از چشمانم سرازیر شد. از تمام مسؤلان ایرانی که به نوعی به آزادی آنها کمک کردند و روزنامه نگاران تشکر می‌کنم.‏»

<div>لیلا حسین زاده</div>
<div>حوادث</div>

به خاطر دفاع از ناموسم تا پای مرگ رفتم

✎ **به شما اجازه می‌دادند حمام کنید؟**
هوای سومالی واقعا گرم بود. نه آب داشتیم و نه برق. شش ماه حق حمام کردن نداشتیم و بعد سه لیتر آب می‌دادند تا با آن حمام کنیم. وقتی هم اعتراض می‌کردیم چرا با ما این طور رفتار می‌کنید، ما را با چوب کتک می‌زدند و می‌گفتند بخواهید نخواهید همین شرایط است. اگر اعتراض کنید همین سه لیتر آب را هم دیگر نمی‌دهیم. جرات درگیری هم نداشتیم، چون آنها مسلح بودند.

درگرمای و سرما چه می‌کردید؟

باران که می‌بارید، نمی‌توانستیم بخواهیم. اگر تکه‌ای پلاستیک گیرمان می‌آمد، رویمان می‌انداختیم، اما زیرمان آب جاری بود و خیس می‌شدیم. این شرایط اجازه نمی‌داد بخواهیم. در زمستان هم یک کوئی برنج رویمان می‌کشیدیم تا سردمان نشود.

لباس اضافی به شما دادند؟

تا یک وسال و نیم، همان لباسی که با آن اسیر شده بودیم، تن‌مان بود. بعد از آن وقتی دیدند لباس‌هایمان در حال پاره‌شدن است، یک شلوار و زیرپوش دادند. موقعی‌که آزاد شدیم هم حکومت سومالی از طرف کشورمان برای ما کفش و لباس خرید. بعد ما را به هتل بردند و هفت روز آنجا بودیم و بعد به سمت ایران پرواز کردیم.

در این مدت به شما میوه هم می‌دادند؟

در طول این شش سال، کل میوه‌ای که ما سه نفر خوردیم، فقط سه موز بود که به هر کدام مان یک

جمال الدین ۴۵ ساله، یکی از صیادان آزاد شده، با این‌که مایل است استراحت کند، اما قبول می‌کند چند دقیقه‌ای با جام جم مصاحبه کند.

✎ **آقای دهواری، رسیدن بخیر و سلامتی، چه حسی در این‌د از این‌که دوباره به وطن برگشتید؟**
خوشحالم و اصلا انتظار نداشتم زنده بمانم و دوباره به ایران برگردم. احساس می‌کنم تازه متولد شده‌ام. وارد ایران که شدم، افراد زیادی به استقبال مان آمدند که از همه آنها تشکر می‌کنم.

✎ **یعنی خودتان را در سومالی برای مرگ آماده کرده بودید؟**

بله، دزدان دریایی، هشت نفر از دوستان مان را در سومالی کشته بودند و برای همین ما هم به مرگ فکر می‌کردیم.

✎ **از شش سالی بگوید که اسیر دزدان دریایی سومالی بودید. در چه مکانی از شما نگهداری می‌کردند؟**

در جنگل الهور بودیم و خیلی اذیت‌مان کردند. باهایمان از غل و زنجیر کرده بودند و قدرت حرکت نداشتیم. چند روز آب و غذا به ما نمی‌دادند و هیچ زیراندازی نداشتیم و روی زمین می‌خوابیدیم. روی زمین عقبرب و مار حرکت می‌کردند و وقتی به دزدان می‌گفتم، می‌گفتند کاری به شما ندارند، اما ما می‌ترسیدیم و دو نفرمان می‌خواهید و یک نفرمان پیدار می‌ماند و نگهبانی می‌داد تا عقررب و مار نیش مان نزند.



رودر رو با پیتون

عبدا... نوهانی و ابراهیم بلوچ نیا دو صیاد دیگری بودند که دقایقی با آنها صحبت کردیم. عبدا... ۲۶، ۲۵ ساله است و ابراهیم ۲۷ ساله. هر دو مجرد هستند و زمانی به اسارت دزدان درآمدند که خیلی کم سن و سال بودند. آنها ناکفته‌هایی از دوران اسارت‌شان در سومالی دارند که در ادامه می‌خوانید.

عبدا... نوانی: زنده ماندیم تا پول بگیرند

انگل خواب می‌بینم که به ایران برگشته‌ام، چون امیدم را تا حد زیادی از دست داده‌بودم. هیچ کشوری حتی آمریکا و سازمان ملل هم به ما کمک نکرد تا آزاد شویم. هیچ جور راضی نمی‌شدند آزاد مان کنند تا زمانی‌که مسؤلان کشورمان وارد عمل شدند. روزهای بسیار سختی بود. هنوز هم باور نمی‌کنم از سومالی خارج شده باشم. صبح که بیدار می‌شوم، هنوز هم فکر می‌کنم در سومالی هستم، وقتی یادم می‌افتد که چقدر گرسنگی و تشنگی کشیدیم و شکنجه شدیم، اشک از چشمانم سرازیر می‌شود.